

راهنمای مطالعات فرقه‌شناسی اسلامی

نعمت‌الله صفری

اشاره

دگرگونی اندیشه‌ها و عقاید لازمهٔ قوهٔ تفکر انسان است، و آن‌جا که محور معینی وجود نداشته باشد، این دگرگونی ممکن است تا بی‌نهایت ادامه پیدا کند، به گونه‌ای که با تولد هر فرد انسانی، باید منتظر ظهور عقیده‌ای تازه باشیم. اما ظهور ادیان و مذاهب و مکاتب مختلف، افکار بشری را حول محورهای خاصی به گردش درآورده‌اند و از پراکندگی بیش از حد جلوگیری کرده‌اند. در این میان، پیدایش اسلام به عنوان دین خاتم نقطهٔ عطفی در تاریخ فکر بشری به وجود آورد؛ زیرا پیام نویدبخش خاتمیت این بود که کاروان خرد و فکر بشری به قدری رشد یافته که می‌تواند در چارچوب این دین کامل و بدون نیاز به ظهور دین جدیدی به سرمنزل مقصود برسد. شاید اگر این دین در مسیر اصلی‌اش قرار می‌گرفت، می‌توانست با کم‌ترین اختلافات دینی، بشر را به سعادت رهنمون شود. اما هنوز چند دهه از پیدایش دین اسلام نگذشته بود که همچون سایر ادیان، اختلافات درون‌دینی در آن آغاز شد و به مرور زمان، این اختلافات تحت تأثیر عوامل مختلف فکری، سیاسی، اقلیمی، فرهنگی، اقتصادی و... سرعت گرفت، به گونه‌ای که تنها پس از گذشت سه قرن، در اوایل قرن چهارم، هر ناظر و محقق بیرونی را برای یافتن حق و حقیقت از میان آن همه مسلک، مذهب و نحلهٔ منتسب به اسلام دچار تحیر و سرگردانی

می‌کرد. از این رو، نیاز به تدوین علمی که در آن عقاید و آرای گروه‌های مختلف متناسب به اسلام بیان شده باشد، بیش از پیش احساس شد، تا پژوهشگر و منتقد بتواند با مطالعه آن علم از آرای فرقه‌های مختلف آگاهی یابد و سپس با سه مقیاس کتاب و سنت و عقل آنها را در بوتۀ آزمایش گذارد و سره را از ناسره بازشناسد. اگرچه بذر این علم در قرن سوم افشانه شد، رشد آن از قرن چهارم آغاز شد. اما پیشرفت آن به قدری نامتوازن و بدون تکیه بر مبانی معقول صورت گرفت که پس از گذشت چند قرن به رکود گرایید و سرانجام به شبه‌مردۀ ای تبدیل گشت.^۱ در این نوشته، ضمن ارائه کلیاتی درباره علم فرقه‌شناسی اسلامی، که بخشی از علم ملل و نحل است،^۲ به بررسی علل رکود و ارائه راه‌حل‌هایی برای رفع آن نقایص و راهکارهایی برای پدید آوردن علم فرقه‌شناسی مطلوب پرداخته شده است.

تعریف علم فرقه‌شناسی اسلامی

در کتب رایج ملل و نحل، تعریف مشخصی از فرقه‌شناسی اسلامی بیان نشده است؛ اما با توجه به کتاب‌هایی که در این علم نوشته شده‌اند و نیز با توجه به نام آن، می‌توان آن را چنین تعریف کرد: «فرقه‌شناسی اسلامی علمی است که متکفل بیان عقاید کلامی خاص فرقه‌هایی است که از اسلام نشأت گرفته‌اند.»

این علم تنها درصدد بیان آرا و عقاید فرقه‌هاست و نه نقد و بررسی و رد آنها. این اصل در برخی از منابع اولیه این علم رعایت شده است؛ اما در بسیاری از کتب دیگر، مؤلفان درصدد اثبات عقیده خود و رد عقاید فرقه‌های مخالف برآمده‌اند، و در برخی از این کتب، همانند الفصل، در این زمینه چنان زیاده‌روی شده است که می‌توان در حقیقت آنها را از کتب مربوط به این علم خارج کرد و در زمره کتاب‌های کلامی به شمار آورد. از این‌جا این نکته روشن می‌شود که کلمه «بیان» در تعریف فوق، در حقیقت علم کلام را از دایره این علم خارج کرده است؛ زیرا متکلمان، برخلاف نویسندگان این علم، درصدد

۱. البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که در قرن اخیر، برخی از خاورشناسان و نیز دانشمندان مسلمان دست به نگارش کتاب‌هایی درباره فرقه‌های مختلف زده‌اند و در آنها تا حدی در گزارش و توصیف عقاید و تاریخ آنها بدون توجه به گرایش‌های خود کوشیده‌اند. همین امر باعث رشد نسبی و پویایی این علم در قرن اخیر شده است. اما باید توجه داشت که محدوده زمانی مورد بحث در این مقاله قبل از زمان حاضر است.

۲. علم ملل و نحل افزون بر بررسی مذاهب و فرقه‌های اسلامی، به مطالعه ادیان گوناگون نیز می‌پردازد.

اثبات عقیده خود و ردّ عقاید دیگران هستند. در این علم فقط موارد اختلاف در عقاید کلامی فرقه‌ها مطرح می‌شود و اختلافات سیاسی، فقهی، تاریخی، حدیثی و عقیدتی جایی در آن ندارد.

این علم فقط به گروه‌هایی می‌پردازد که در بستری اسلامی به وجود آمده‌اند، که شامل سه دسته می‌شوند:

۱. گروه‌هایی که سه اصل کلامی توحید، نبوّت و معاد را پذیرفته‌اند و به عبارت دیگر، گروه‌هایی که طبق مبانی اسلامی می‌توان آنها را مسلمان دانست.
۲. گروه‌هایی که به این اصول یا بعضی از آنها خدشه وارد کرده‌اند و طبق اصول و مبانی اسلامی و نیز نظر بیشتر مسلمانان از حوزه مسلمانان خارج شده‌اند، اما خودشان خود را مسلمان می‌دانند، همانند گروه‌های مختلف غلات که با وجود خدشه وارد کردن به الوهیت و نبوّت و یا حتی معاد، باز استناد به آیات قرآن می‌کنند.
۳. گروه‌هایی که این اصول و یا برخی از آنها را پذیرفته‌اند، و خود را نیز مسلمان نمی‌دانند، مانند بعضی از گروه‌های بهائیت که دین خود را ناسخ دین اسلام می‌دانند، اما به هر حال، در بستر اسلامی و با تأثیرپذیری از عقاید اسلامی عقاید خود را مطرح می‌کنند.



فواید علم فرقه‌شناسی اسلامی

مهم‌ترین فایده این علم، که در حقیقت کار متکلمان اسلامی را آسان می‌کند، آگاهی از عقاید کلامی گروه‌های مختلف اسلامی است که در پرتو آن می‌توان با نقد و بررسی، میزان تأثیر متقابل گروه‌های مختلف را نیز دریافت. همچنین با جمع آمدن عقاید همه گروه‌های اسلامی در یک علم، می‌توان همه آنها را با مبانی اصیل اسلامی یعنی کتاب و سنت و عقل سنجید و گامی در راه شناخت عقاید صحیح اسلامی و یا حتی فرقه ناجیه (البته اگر معتقد به وجود تنها یک فرقه ناجیه باشیم) برداشت.

فایده دیگر این علم، که می‌تواند در علم‌الحديث ما را یاری کند، آگاهی تفصیلی از ماهیت فرقه‌های مختلف همانند قدریه، جبریه، مجسمه، مشبهه، معتزله، غلات، خوارج، حروریه، زیدیه، و نیز عقاید مختلف آنان همچون جبر، تفویض، استطاعت، تناسخ، حلول است. نام این گروه‌ها و عقاید آنان در احادیث شیعه و سنی به کار رفته

است و با کمک این علم می‌توانیم فهم دقیق‌تری از این‌گونه روایات پیدا کنیم. همچنین این علم می‌تواند به گونه‌ای دیگر مورخ و تحلیلگر تاریخ اسلام را یاری کند، چرا که هنگام بررسی جریان‌های تاریخ اسلام، به نام بعضی از فرقه‌ها یا رهبران آنها برخورد می‌کنیم که شناخت آنان و عقایدشان می‌تواند در فهم بهتر این‌گونه جریان‌ها مفید افتد.

عالم رجالی نیز می‌تواند به گونه‌ای دیگر از این علم بهره‌گیرد، بدین ترتیب که با شناخت صحیح عقاید گروه‌های مختلف، می‌تواند به گونه‌ای دقیق‌تر درباره افراد منسوب به آن گروه‌ها که در سلسله اسناد احادیث واقع شده‌اند، داوری کند. از رهگذر این فایده، فقیه نیز می‌تواند هنگام دقت در سلسله اسناد روایات فقهی طبق مبنای خود از آن بهره‌گیرد.

جایگاه علم فرقه‌شناسی اسلامی

در بعضی از نوشته‌ها از ارتباط نزدیک علم ملل و نحل به طور کلی با علم کلام سخن به میان آمده است که لازمه آن، ارتباط بین علم فرقه‌شناسی اسلامی و علم کلام نیز هست. نویسنده این ارتباط را از نوع ارتباط تاریخ یک علم با نفس آن علم دانسته و به ارتباط تاریخ فلسفه با علم فلسفه مثال زده است، و آنگاه در مقام توضیح دیدگاه خود چنین آورده است:

علم کلام از مسائل عقیدتی مربوط به مبدأ و معاد بحث می‌کند و به اثبات یک نظر و رد نظره‌های مخالف توجه دارد، اما علم ملل و نحل موضوعات کلامی را از دیدگاه گروه‌های مختلف مطرح می‌کند، بدون آن‌که خود قضاوتی در رد یا اثبات آنها داشته باشد.^۱

در مقام بررسی این دیدگاه تذکر یک نکته لازم است: فرض می‌کنیم که این علم به منزله تاریخ علم کلام است، اما این سخن به معنای آلی بودن این علم نسبت به کلام نیست، زیرا علوم آلی علوم اند که تنها به منظور استفاده در علم دیگری پی‌ریزی شده‌اند، همانند علم اصول فقه که قواعد و مسائل آن در علم فقه کاربرد دارد. این‌گونه علوم اگرچه از جهت رتبه در مرتبه پایین‌تری از علوم استدلالی مقصد قرار دارند، از

۱. جعفر سبحانی، بحث فی الملل والنحل (چاپ دوم، الدار الاسلامیة، بیروت، ۱۴۱۱ق)، ج ۱، ص ۲۲.

جهت تعلیم و آموزش باید قبل از آن علوم فراگرفته شوند. اما علومی همانند تاریخ یک علم یا فلسفه آن، اگرچه از جهت نظارت به مسائل و بیان تاریخچه و موضوعات آن علم و یا به دست آوردن قواعد کلی از مسائل آن، تا حدی شبیه علوم آلی اند، اما از دو جهت دیگر با آنها تفاوت دارند.

۱. در تعریف این علوم، علم مقصد با قید علم بودن اخذ شده است؛ برای مثال، می‌گویند تاریخ علم فلسفه عبارت است از «بیان تاریخچه نظرات فلسفی مطرح در علم فلسفه»، و یا تعریف فلسفه تاریخ عبارت است از «استنتاج قواعد کلی از علم تاریخ». اما در هیچ‌یک از تعاریف علم اصول فقه، علم فقه در داخل تعریف نیامده است.

۲. این‌گونه علوم از جهت تعلیم بر فراگرفتن مسائل کلی علوم مقصد متأخرند و لذا آنها را «معرفت‌های درجه دوم» می‌نامند.

از این‌جا این نکته به دست می‌آید که علم فرقه‌شناسی اسلامی را نه می‌توان از نوع علوم آلی دانست و نه از نوع معرفت‌های درجه دوم؛ زیرا نه به منظور استفاده در علم دیگری همانند کلام پی‌ریزی شده است و نه در تعریف آن علم کلام اخذ گردیده است. گرچه از مطالعه این علم می‌توان به تاریخچه‌ای از عقاید کلامی مسلمانان در طول تاریخ اسلام دست یافت، اما چنان‌که گفته شد، این تنها یک فایده از فواید گوناگون این علم است. از این‌رو، می‌توانیم علم فرقه‌شناسی اسلامی را علمی مستقل، و نه آلی و نه معرفت درجه دوم، بدانیم.

تعریف اصطلاحات

در این‌جا به تعریف برخی از اصطلاحات کلیدی این علم می‌پردازیم و در پایان، حدیث تفرقه را که کاربرد فراوانی در این علم دارد، توضیح می‌دهیم.

۱. ملل: این کلمه جمع ملت است و پانزده بار در قرآن کریم به کار رفته است. با توجه به کاربرد این کلمه در می‌یابیم که معنای صحیح آن، که قدر جامع همه موارد است، طریقت و سنت است، چنان‌که در برخی از کتب لغت عرب نیز آمده است،^۱ و برخلاف بیان برخی از کتاب‌ها، تنها به معنای طریقت انبیا به طور مطلق یا انبیای صاحب شرایع

۱. تاج العروس، ج ۸، ص ۱۲۰؛ لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۸۸.

نیست؛^۱ زیرا در قرآن به مواردی برخورد می‌کنیم که این کلمه دربارهٔ طریقت اقوام غیرمتدین نیز استعمال شده است، چنان‌که از قول حضرت یوسف (ع) چنین آمده است: «انی ترکت ملّة قوم لایؤمنون باللّهِ». (سورهٔ یوسف، آیهٔ ۱۲).

از این جا روشن می‌شود که استعمال ملّت در فرقه نیز از نظر لغت و قرآن جایز است. همچنین در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) کلمهٔ ملّت در مورد گروه‌های درون‌دینی به کار رفته است: «انهم [بنی اسرائیل] تفرّقوا علی اثنتین و سبعین ملّة و ستفترق امتی علی ثلاث و سبعین ملّة؛ بنی اسرائیل به هفتاد و دو ملّت تقسیم شدند و امت من به هفتاد و سه ملّت متفرق خواهند شد».^۲

این کلمه، در اصطلاح علم ملل و نحل، مترادف کلمهٔ دیانات استعمال شده است و از مثال‌هایی که زده می‌شود، روشن می‌شود که منظور ادیان آسمانی مانند مسیحیت، یهودیت و مجوسیت^۳ است.

۲. نحل: این کلمه جمع نَحْلَه است که در قرآن به معنای عطیه و بخشش به کار رفته است.^۴ کتب لغت معانی هدیهٔ بدون عوض^۵ یا مطلق هدیه^۶ را برای آن ذکر کرده‌اند. این کلمه وقتی به صورت انتحال و تنحل در می‌آید به معنای ادّعای دروغین یا بدون دلیل است.^۷ در روایات نیز به همین معنا به کار رفته است.^۸

این کلمه در اصطلاح این علم، معادل کلمهٔ آرا و اهوا و در مقابل کلمهٔ دیانات به کار رفته است،^۹ و می‌توان آن را مترادف مکتب‌های غیر آسمانی دانست، چنان‌که مثال زدن به فیلسوفان، دهریه، صابین، ستاره‌پرستان، بت‌پرستان و برهمنان این معنا را روشن‌تر می‌سازد.^{۱۰} شاید مناسبت آن، چنین باشد که در نظر صاحبان این علم، صاحبان این مکاتب در حقایقی که ادّعا می‌کنند بر صواب نیستند.

۱. راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقیق ندیم مرعشلی، ص ۴۹۲.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار (چاپ سوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق)، ج ۱۸، ص ۳، حدیث ۴. و نیز ص ۳۰ (به نقل از جامع الاصول)، ج ۱۰، ص ۴۰۸.

۳. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل والنحل، تحقیق محمد سیدگیلانی (دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۲ ق)، ج ۱، ص ۱۳.

۴. سورهٔ نساء، آیهٔ ۴. ۵. راغب اصفهانی، پیشین، ص ۵۰۶.

۶. تاج العروس، ج ۸، ص ۱۲۹. ۷. لسان العرب، مادهٔ نحل؛ راغب اصفهانی، پیشین، ص ۵۰۶.

۸. برای اطلاع از این روایات رک: المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحار الانوار (چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی، قم)، ج ۱۲، ص ۶۴۵. ۹. شهرستانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۳.

۱۰. همان.

۳. فرقه: این کلمه از لغت «فرق» به معنای جدا شدن گرفته شده و به گروهی گفته می‌شود که خود را از عامه مردم جدا کرده باشند.^۱ در اصطلاح قرآن، به جمعیتی اطلاق شده که تعداد افرادش بیش از طایفه است: «فلولا نفر من کل فرقه منهم طائفة لیتفقوا فی الدین» (سوره توبه، آیه ۱۲۲).

در لغت و نیز در قرآن، در کاربرد این کلمه مفهوم «گروه» لحاظ نشده است. در اصطلاح ملل و نحل، فرقه به گروهی با عقاید کلامی خاص گفته می‌شود. به نظر می‌رسد این معنای خاص «فرقه» از حدیث معروف «تفرقه» گرفته شده باشد که در آن پیامبر اکرم (ص) خبر از پراکنده شدن امت خود به هفتاد و سه فرقه می‌دهد.^۲ از این جا روشن می‌شود که این کلمه در اصطلاح علم ملل و نحل دو تفاوت با وضع لغوی آن دارد: اول آن که این کلمه در لغت به معنای گروه، صرف نظر از عقاید آن، است، اما در اصطلاح ملل و نحل، قید معتقد به عقاید کلامی خاص به آن اضافه می‌شود. دوم آن که فرقه در لغت به معنای اقلیتی در مقابل اکثریت است، اما در ملل و نحل حتی برای گروه اکثریت نیز، که اصطلاحاً به آن «جماعت» می‌گویند، این لغت استعمال شده است.

در این جا می‌توان درباره این کلمه نقدی به ارباب ملل و نحل وارد کرد و آن این که اشکالی نیست که برای کلمه فرقه صرف نظر از لغت، قرآن و روایات، اصطلاحی جعل کنید و آن را در مورد گروهی با عقاید کلامی خاص به کار برید؛ اما اگر مقصود این باشد که کلمه «فرقه» را که در احادیث نبوی به کار رفته است معنا کنید، باید به لغت و قرآن و نیز روایات دیگر مراجعه کنید، و در این منابع، عقاید کلامی در معنای فرقه لحاظ نشده است. بنابراین، فرقه شامل هرگونه دسته‌بندی سیاسی، فقهی و عقیدتی می‌شود و اختصاص آن به دسته‌بندی‌های کلامی وجهی ندارد. در ذیل حدیث تفرقه روشن خواهد شد که کاربرد کلمه فرقه در زبان ارباب ملل و نحل ناظر به حدیث تفرقه است.

نکته دیگری که درباره این کلمه لازم است آن است که چنان که از اصطلاح قرآنی، لغوی و حدیث تفرقه به دست می‌آید، فرقه به گروهی گفته می‌شود که دارای جمعیت نسبتاً زیادی باشد؛ بنابراین، کاربرد آن در مورد گروه‌هایی که به تعداد انگشتان دست یا کم‌ترند، صحیح نیست.

۱. راغب اصفهانی، پیشین، ص ۳۹۱.

۲. منابع این حدیث در ذیل بحث تفرقه خواهد آمد.

از این جهت، به مشکل دیگری در مورد ملل و نحل نویسان برمی‌خوریم که با اهداف خاصی در فراوان جلوه دادن فرقه‌های منتسب به شیعه کوشیده‌اند و به گروه‌هایی با جمعیت بسیار اندک که در مقطع زمانی خاص ظهور کرده، به زودی منقرض شده‌اند، نام فرقه اطلاق کرده‌اند، و جالب آن است که آنها را در عداد هفتاد و سه فرقه آورده‌اند. حتی در بعضی از موارد، گروه‌هایی را به نام شیعه جعل کرده‌اند که وجود خارجی نداشته‌اند.^۱

۴. مسئله: مسئله در این علم عبارت است از محورهای اصلی کلامی که اختلافات گروه‌های اسلامی در پیرامون آنها پدید می‌آید. شهرستانی به منظور ضابطه‌مند کردن مباحث علم ملل و نحل، مسائل مختلف آن را در ذیل چهار قاعده مرتب کرده است، که عبارت‌اند از: الف) مسائل صفات ازلی، صفات ذاتی، صفات فعل، آنچه بر خدا واجب یا جایز یا محال است، در ذیل قاعده اول که عنوان آن صفات و توحید در آن است؛ ب) مسائل قضا و قدر، جبر و کسب، اراده خیر و شر، مقدور و معلوم در ذیل قاعده دوم با عنوان قدر و عدل در آن؛ ج) مسائل ایمان، توبه، وعید، ارجا، تکفیر و تضلیل در ذیل قاعده سوم با عنوان وعد و وعید و اسما و احکام؛ د) مسائل حسن و قبح، صلاح و اصلح، لطف، عصمت در نبوت، شرایط امامت در ذیل قاعده چهارم با عنوان سمع و عقل و رسالت و امامت.^۲

۵. مقاله: مقاله در اصطلاح این علم، عقاید کلامی خاصی است که هرگروه در ذیل مسائل اصلی کلامی بیان می‌دارد و نقطه افتراق گروه‌ها را از یکدیگر به وجود می‌آورد. این کلمه چنان نقشی در این علم دارد که برخی از کتاب‌شناسان از این علم با عنوان علم «مقالات الفرق» یاد کرده‌اند.^۳ این کلمه در عنوان تعدادی از قدیمی‌ترین کتب این علم به کار رفته است، مثل کتاب المقالات، نوشته ابو عیسی رواق (م ۲۴۷ق)؛^۴ المقالات فی اصول الدیانات من الخوارج والمعتزلة والشیعة، نوشته ابوالحسن علی بن حسین، معروف به مسعودی صاحب کتاب مروج الذهب (م ۳۴۶ق)؛^۵ المقالات والفرق، نوشته سعد بن عبدالله اشعری (م ۳۰۱ق)؛ و مقالات الاسلامیین فی اختلاف المصلین، نوشته ابوالحسن اشعری (م ۳۲۴ق).

۱. برای اطلاع بیشتر رک: نعمت‌الله صفری، غالیان، کاوشی در جریان‌ها و برآیند (چاپ اول، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۸).
 ۲. شهرستانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۱۴.
 ۳. ملاکاتب جلیبی (حاجی خلیفه)، کشف الظنون عن اسامی الکتاب والعیون (دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۰ق)، ج ۲، ص ۱۷۸۲.
 ۴. آقابزرگ تهرانی، الذریعة (چاپ سوم، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۳ق)، ج ۱، ص ۳۴۴، ج ۲، ص ۳۸۸.
 ۵. همان، ج ۲، ص ۳۹۲.

۶. حدیث تفرقه: حدیث تفرقه عنوان روایتی است که در آن پیامبر اکرم (ص) پیش‌بینی کرده که امتش به هفتاد و سه فرقه پراکنده می‌شوند. این حدیث که در جوامع روایی سنی و شیعه نقل شده، مورد استناد بسیاری از ملل و نحل نویسان قرار گرفته است. آنچه در این جا مهم است، ذکر طرق و اسناد آن، بررسی محتوای آن و تاریخچه اسناد به آن در کتب ملل و نحل است.

۶-۱. اسناد حدیث تفرقه

این روایت در جوامع روایی اهل سنت همانند سنن ابن ماجه (۲۱۸-۲۷۶ق)،^۱ مسند احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق)،^۲ سنن ابن داود (۲۰۲-۲۷۵ق)،^۳ سنن الترمذی (۲۰۹-۲۷۹ق)،^۴ المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری^۵ آمده است. در انتهای اسناد آن اصحابی همچون ابوهریره، ابودرداء، جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خُدَری، انس بن مالک، عبدالله بن عمرو بن عاص، ابوامامه و واثله بن اسقع قرار دارند که این روایت را با اندک اختلافی از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کنند.^۶ همچنین کلینی (ره) این حدیث را از قول امام باقر (ع) نقل می‌کند.^۷

با توجه به طرق متعدد حدیث، آن را می‌پذیریم و بیشتر در محتوای آن به بحث می‌پردازیم.

۶-۲. محتوای حدیث تفرقه تا موتور علوم بدوی

هنگام بحث از محتوای حدیث، باید جداگانه از دو بخش صدر و ذیل آن سخن گفت.

۱. ابو عبدالله محمد بن یزید قزوینی (معروف به ابن ماجه) سنن، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی (دارالاحیاء التراث العربی، بیروت)، کتاب الفتن، ج ۲، باب ۱۷، ص ۱۳۲۱-۱۳۲۲.

۲. احمد بن حنبل، مسند (دارالفکر، بیروت)، ج ۲، ص ۳۳۲.

۳. ابوداود سلیمان بن اشعث سجستانی، سنن، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید (المکتبه العصریه، بیروت)، ج ۴، ص ۱۹۸، حدیث ۴۵۹۷.

۴. ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره (معروف به ترمذی)، سنن، تحقیق کمال یوسف الحوت (دارالفکر، بیروت)، ج ۵، کتاب الایمان، باب ۱۸، ص ۲۶، حدیث ۲۱.

۵. جمفر سبحانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۵، به نقل از المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۲۸.

۶. برای اطلاع بیشتر رک: عبدالله بن محمد زبلی مصری (م ۷۶۲ق)، تخریج احادیث الکشاف، که دو کتاب بحث فی الملل والنحل (ج ۱، ص ۳۳) و مذاهب الاسلامیین عبدالرحمن بدوی (چاپ اول، دارالعلم للملایین، بیروت، ج ۱، ص ۳۳-۳۴) از آن نقل می‌کنند.

۷. محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۸ یا ۳۲۹ق)، الروضة من الکالی، تصحیح محمدجعفر شمس‌الدین (دارالتعارف للمطبوعات، بیروت)، ص ۱۸۲، حدیث ۲۸۳.

در صدر، سخن از پراکندگی امت پیامبر (ص) به هفتاد و دو یا هفتاد و سه فرقه است؛^۱ ذیل حدیث در صدد تعیین فرقه ناجیه برآمده است. صدر حدیث را از قدیمی ترین منبع، یعنی سنن ابن ماجه، نقل می کنیم:

... قال (ص): «افترقت اليهود على احدى و سبعين فرقة، فواحدة في الجنة و سبعون في النار و افترقت النصارى على اثنتين و سبعين فرقة، فاحدى و سبعون في النار، و واحدة في الجنة و الذى نفس محمد بيده لتفترقن امتى على ثلاث و سبعين فرقة، و واحدة في الجنة و اثنتان و سبعون في النار.»

در همه منابع، صدر حدیث با تفاوت های اندکی در عبارت و محتوا به همین گونه نقل شده است. اما ذیل حدیث از آن جا که سرنوشت ساز است و حقایق یک گروه و بطلان گروه های دیگر را اثبات می کند، دستخوش تفاوت های فراوان گشته است، زیرا فرقه های مختلف، هر کدام سعی در تطبیق آن با مرام خود کرده اند.

شیعیان ذیل حدیث را با چنین عباراتی نقل کرده اند: «هو ما نحن عليه اليوم انا و اهل بیتی؛^۲ فرقه ناجیه همان است که هم اکنون من و اهل بیتم بر آنیم»، یا «هى التى اتبعت وصى محمد صلى الله عليه وآله؛^۳ فرقه ناجیه همان است که از وصی محمد (ص) پیروی کرده است».

منابع مختلف اهل سنت، در ذیل حدیث، عباراتی همچون «الجماعة»^۴ یا «ما انا عليه و اصحابی»^۵ نقل می کنند تا بر مذهب کلامی بیشتر آنان تطبیق شود.

در این میان، غزالی روایتی را نقل می کند که از میان هفتاد و سه فرقه، تنها یک فرقه را اهل هلاکت و بقیه را اهل نجات دانسته است. او می گوید: در روایتی چنین آمده: «كلها فى الجنة الا الزنادقة»، یعنی همه این گروه ها به جز زندیقان در بهشت اند. وی ترجیح می دهد که فرقه هالکه تنها یک فرقه باشد، زیرا آن را با رحمت و واسع خداوند سازگارتر می بیند و معتقد است که اگر روایات قائل به وحدت فرقه ناجیه صحیح باشد، معنای آن این است که گروه ناجیه گروهی هستند که بدون آن که بر آتش عرضه شوند و یا احتیاج به شفاعت داشته باشند، مستقیماً وارد بهشت می شوند. این سخن به معنای رستگار نشدن

۱. در مسند احمد (ج ۲، ص ۳۳۲) هفتاد و دو در بقیه منابع هفتاد و سه آمده است.

۲. محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۲۸، ص ۲، حدیث ۴.

۳. همان، ص ۴، حدیث ۵.

۴. ابن ماجه، پیشین، ج ۲، ص ۱۳۲۱.

۵. الترمذی، پیشین، ج ۵، ص ۲۶، حدیث ۴۱.

بقیه گروه‌ها پس از عرضه بر آتش و یا با شفاعت نیست.^۱

از آن‌جا که ورود به مباحث مربوط به ذیل حدیث به بحث‌های تخصصی کلامی و حدیثی می‌انجامد، آن را رها کرده، به بحث در پیرامون صدر حدیث می‌پردازیم: درباره صدر و اعداد به کار رفته در آن، بحث‌های مختلفی بین علمای کلام و ملل و نحل پیش آمده است. برخی با وارد کردن اشکالاتی که عمدتاً محتوایی و کم‌تر سندی است، به رد حدیث پرداخته و آن را مجعول دانسته‌اند.^۲ اما بسیاری از ملل و نحل‌نویسان آن را پذیرفته‌اند. از میان اینان نیز برخی بر ظاهر لفظ اعداد جمود کرده و آن را اعدادی حقیقی دانسته‌اند و کوشیده‌اند که فرقه‌های اسلامی را به هفتاد و سه برسانند؛ اما گروهی دیگر این اعداد را کنایی دانسته و خود را از مضیقۀ تطبیق عدد هفتاد و سه بر فرقه‌های اسلامی رها نیده و گفته‌اند که این اعداد از معطوفات عدد هفتاد است و همچنان‌که لفظ سبعین در کلام عرب کنایه از کثرت است، معطوفات آن نیز به گونه‌ای دیگر کثرت را می‌رسانند.^۳ تصور بر این است که با توجه به کثرت اسناد این حدیث در منابع شیعه و اهل سنت، اثبات جعلی بودن آن بسیار مشکل است.^۴ اما اشکالات محتوایی مربوط به صدر حدیث تنها به قول اول از میان دو قول وارد است. بعضی از این اشکالات از قرار زیر است:

۱. تقسیم یهودیت به هفتاد و یک فرقه و مسیحیت به هفتاد و دو فرقه با واقعیت خارجی منطبق نیست.^۵

۲. منظور از اختلافی که باعث به وجود آمدن یک فرقه می‌شود، چیست؟ اگر مراد اختلافات فقهی باشد، هنوز تعداد فرقه‌ها به هفتاد و سه نرسیده است، و اگر منظور اختلافات کلامی باشد، اگر شامل هر نوع اختلاف در مسائل کلامی اعم از خرد و کلان بشود، تعداد فرقه‌های مختلف در طول تاریخ اسلام از مرز هزار نیز گذشته است و اگر

۱. احمد بن محمد غزالی، *ذیل التفرقة بین الاسلام والزندقة*، تصحیح سید محمد نورالدین حلبی (چاپ اول، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۲۵ق)، ص ۲۳-۲۴.

۲. مذاهب الاسلامین (ج ۱، ص ۳۳-۳۴) بیشتر اشکالات محتوایی را مطرح می‌کند اما ابو محمد علی بن احمد معروف به ابن حزم ظاهری، در کتاب *الفصل فی الملل والاهواء والنحل* (تحقیق محمد ابراهیم نصر و عبدالرحمن عمیره، چاپ دوم، دارالجمیل، بیروت، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۹۲) آن را از جهت سند رد می‌کند.

۳. برای اطلاع بیشتر از نظر دوم رک: احمد مهدوی دامغانی، *نظری به عدد ۷۳ در حدیث تفرقه*، مجله یضا (سال ۱۷)، شماره ۵، ص ۲۰۹-۲۱۲.

۴. برای اطلاع بیشتر از کیفیت اسناد این حدیث رک: جعفر سبحانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۳-۲۶.

۵. برای اطلاع بیشتر از برخی توجیهاات در این باره رک: محمدجواد مشکور، *تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم هجری* (چاپ سوم، اشراق، تهران، ۱۳۶۱)، ص ۱۹.

منظور اختلاف در مسائل اصلی همانند توحید، امامت و عدل باشد، هنوز تعداد فرقه‌ها به این عدد نرسیده است.

۳. ظرف زمانی که در آن این اختلاف واقع شده کدام است؟ آیا مراد ظرف زمانی صدر اسلام تا زمان حیات نویسندگان کتب ملل و نحل است، که معمولاً در قرن‌های چهارم تا ششم می‌زیسته‌اند و به آن حدیث استناد کرده‌اند، و یا منظور تا روز قیامت است؟ فخر رازی در جواب این اشکال و اشکال قبل چنین می‌گوید:

منظور پیامبر اکرم (ص) از این حدیث آن است که امت من به زودی در حالتی نامعین (زمانی نامعین) به این عدد خواهند رسید. در این حدیث دلالتی برای حالات دیگر (زمان‌های دیگر) وجود ندارد، به این معنا که در زمان‌های دیگر نیز به همین عدد باقی بماند و کم و زیاد نشود.^۱

ناگفته پیداست که این توجیه برای حدیث تفرقه، توجیه منطقی و کارآمدی نیست؛ زیرا ظاهر حدیث این است که این عدد نهایت تقسیم را می‌رساند، نه تقسیم امت را در زمانی نامعین.

۴. بعید است که پیامبر اکرم (ص) عددی را ذکر کند و منظورش معنای حقیقی آن باشد و بدین ترتیب امت خود را در سرگردانی رها کند.

۵. هر کوششی بر تطبیق تعداد فرقه‌ها بر این عدد خالی از اشکال نیست و بیشتر، بیانگر تلاش‌های بیهوده تطبیق‌کنندگان است.^۲

اشکالی که به قول دوم یعنی کنایی بودن اعداد وارد شده، آن است که تنها در صورتی می‌توانیم عدد هفتاد را کنایه از کثرت بدانیم که به صورت عقود^۳ یعنی سبعین در روایت وارد شده باشد، اما استعمال آن به صورت معطوف^۴ در کنایه به کار نمی‌رود.^۵

پاسخ آن است که متکلم اگر بخواهد کثرت متعارف را بیان کند، معمولاً آن را با کلمه سبعین بیان می‌کند، مانند آیه قرآن که خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «ان تستغفر لهم سبعین مرة فلن يغفر الله لهم». (سوره توبه، آیه ۸). ولی اگر بخواهد یک

۱. فخرالدین رازی، التفسیر الکبیر و مفتاح الغیب (چاپ سوم، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۵ق)، ج ۲۲، ص ۲۱۹، ذیل آیه ۹۳، سوره انبیا.

۲. عبدالرحمن بدوی، پیشین، ج ۱، ص ۳۴، ۳۳.

۳. اعداد عقود عبارت‌اند از بیست، سی تا نود.

۴. اعداد معطوف از ترکیب عقود و آحاد به دست می‌آیند، مانند هفتاد و یک، هفتاد و دو.

۵. جعفر سبحانی، پیشین، ج ۱، ص ۳۶.

درجه بالاتر از کثرت متعارف را به وسیله عددی کنایی بیان کند، چاره‌ای ندارد از آن‌که یک عدد بر سبعین بیفزاید و آن را با «احد و سبعون» بیان کند. و اگر مراد او دو درجه بالاتر از کثرت متعارف باشد، آن را با عدد «اثنان و سبعون» بیان می‌کند. و اگر درصدد بیان سه درجه بالاتر از کثرت متعارف باشد، چاره‌ای ندارد از آن‌که با عدد «ثلاث و سبعون» بیان کند، و عدد «ثلاث» با آن‌که خود در بعضی از موارد کنایه از کثرت است، در این جا عددی حقیقی است و تنها عدد سبعون کنایه از کثرت است.

آنچه این برداشت را تأیید می‌کند این است که سیاق حدیث، نمایانگر تعجیبی است از اختلافات فراوان درون‌گروهی پیروان ادیان آسمانی به خصوص مسلمانان، با وجودی که پیامبرانشان راه حق را روشن کرده‌اند، و بیان این معنا با اعدادی که فوق کثرت را برسانند، مناسب‌تر است.

درباره محتوای این حدیث، مباحثی همچون علل اختلاف، ضوابط اختلافی که موجب صدق فرقه می‌شود، تعیین فرقه ناجیه، کفر یا فسق فرق دیگر مطرح است که از وضع این مقاله خارج است.^۱

۶-۳. تاریخچه استناد به حدیث تفرقه در کتب ملل و نحل

چنان‌که دیدیم، این حدیث در منابع روایی قرن سوم اهل سنت همانند مسند احمد بن حنبل، سنن ابی داود، سنن ابن ماجه و صحیح ترمذی نقل شده است. همچنین در بعضی از منابع قرن چهارم شیعه همانند تفسیر عیاشی^۲ نوشته محمد بن مسعود معروف به عیاشی،^۳ روضة کافی تألیف محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۸ یا ۳۲۹ق) والخصال ومعانی الاخبار شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) آمده است. اما ملل و نحل نویسان شیعه و سنی در نیمه دوم قرن سوم و نیمه اول قرن چهارم هجری همانند سعد بن عبدالله اشعری (م ۲۹۹ یا ۳۰۱ق) در المقالات والفرق، ابو محمد حسن بن موسی نوبختی (م بین ۳۰۰ تا ۳۱۰ق) در فرق الشیعه، ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (م ۳۲۴ق) در مقالات الاسلامیین این حدیث را در کتب خود نیاورده و طبعاً کتب خود را بر مبنای آن پی‌ریزی نکرده‌اند. اگرچه درباره دو کتاب اول می‌توانیم چنین توجیه کنیم که چون مؤلفان شیعی این دو کتاب درصدد بیان

۱. برای اطلاع از این مباحث مراجعه شود به: ابواسحاق ابراهیم بن موسی شاطبی، الاحتجاج، تحقیق مسعود طعمه حلبی (چاپ اول، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۳ق)، ج ۲، ص ۲۳۸-۲۲۷.

۲. محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۲۸، ص ۶، حدیث ۹، به نقل از تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۴۲.

۳. او را هم طبقه کلینی دانسته‌اند، رک: آقابزرگ تهرانی، پیشین، ج ۴، ص ۲۹۵.

فرقه‌های شیعه و نه تمام مسلمانان بوده‌اند، این حدیث را ذکر نکرده‌اند، اما این توجیه درباره کتب سوم که در صدد بیان همه فرقه‌های اسلامی بوده، صحیح نیست.

برای اولین بار در نیمه دوم قرن چهارم هجری در کتاب التنبیه والردّ علی اهل الاهواء والبدع نوشته ابوالحسین محمد بن احمد ملطی شافعی (م ۳۷۷ق) اشاره‌ای به این حدیث شده^۱ و نویسنده کوشیده است تا فرقه‌های هالکه را به عدد هفتاد و دو برساند.^۲ پس از وی، در قرن پنجم هجری، ابومنصور عبدالقاهر بغدادی (م ۴۲۹ق) در آغاز کتاب الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية منهم، این حدیث را با ذکر اسناد مختلف آن آورده و کتاب خود را بر مبنای آن پی‌ریزی کرده است. از شیوه کار او دامادش، ابومظفر اسفرائینی (م ۴۷۱ق) در التبصیر فی الدین وتمییز الفرقة الناجية عن الفرق الهالکین تقلید کرد. آوردن عبارت فرقه ناجیه در عنوان هر دو کتاب، قصد مؤلفان آنها را از استناد به این حدیث روشن می‌کند. همچنین در این قرن، ابوالمعالی محمد حسینی علوی، که کتاب بیان الادیان خود را در سال ۴۸۵ق به زبان فارسی تألیف کرد، این حدیث را با سلسله سندی متصل از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند^۳ و آن را مبنای کتاب خود قرار می‌دهد. اما در همین قرن، ابن حزم ظاهری (م ۴۵۶ق) در کتاب الفصل فی الملل والاهواء والنحل به ردّ این حدیث پرداخته^۴ و در ترتیب کتاب خود توجهی به آن نکرده است. با این همه، پس از او و در همین قرن عثمان بن عبدالله بن حسن حنفی عراقی (م حدود ۵۰۰ق) در الفرق المفرقة بین اهل الزیغ والزندقه کتاب خود را بر پایه این حدیث پی‌ریزی می‌کند.

محمد بن عبدالکریم شهرستانی (م ۵۴۸ق) مشهورترین ملل و نحل نویس قرن ششم و حتی تاریخ این علم، در آغاز کتاب الملل والنحل به ذکر این حدیث پرداخته و ضمن پی‌ریزی قواعدی، در تطبیق عدد هفتاد و سه بر فرقه‌های اسلامی کوشیده است. از این زمان به بعد، این حدیث جای پای خود را در این علم محکم کرده و آن را به صورت اصلی مسلم پذیرفته‌اند، از سوی ملل و نحل‌نویسان و نیز کسانی که در این وادی قلم زده‌اند، و لذا در آثاری که پس از این زمان تألیف شده‌اند مانند تبصرة العوام فی معرفة مقالات

۱. ابوالحسین محمد بن احمد بن عبدالرحمن ملطی شافعی، التنبیه والردّ علی اهل الاهواء والبدع، تعلیق محمد زاهد بن حسن کوفی (مکتبه المثنی و مکتبه المعارف، بغداد و بیروت، ۱۳۸۸ق)، ص ۴۷.

۲. همان، ص ۹۱.

۳. ابوالمعالی محمد حسینی علوی، بیان الادیان در شرح ادیان و مذاهب جاهلی و اسلامی، تصحیح عباس اقبال (انتشارات ابن سینا،

تهران)، ص ۲۳-۲۴. ۴. ج ۳، ص ۲۹۲.

الانام منسوب به سیدمرتضی داعی حسنی رازی (که در قرن هفتم هجری می‌زیسته)، الاعتصام تألیف شاطبی (م ۷۹۰ق)، المنیة والامل فی شرح الملل والنحل تألیف احمد بن مرتضی حسینی رازی (م ۸۴۰ق) و الخسطط المقریبة تألیف تقی‌الدین مقریزی (۸۴۵-۷۴۶ق) این حدیث مبنای نویسندگان در پایه‌ریزی تقسیم فرقه‌های اسلامی قرار گرفته است. جالب این‌جاست که فردی همانند مقریزی که تعداد فرقه‌های شیعه را سیصد و تعداد فرقه‌های مشهور آن را بیست می‌داند و فقط برای خطاییه که یکی از گروه‌های غالبان بوده، پنجاه فرقه قائل است،^۱ دست از ظاهر این حدیث برنداشته و سعی در تطبیق عدد هفتاد و سه بر تعداد فرقه‌های اسلامی کرده است. در این میان، شاید بتوان تنها استثنا را فخرالدین رازی (۵۴۴-۶۰۴ق) دانست که در کتاب اعتقادات فرق المسلمین والمشرکین، بدون توجه به این حدیث و بدون شمارش تعداد فرقه‌ها، به ذکر آنها و عقایدشان پرداخته است.

تاریخچه اجمالی متون علم ملل و نحل اسلامی

با مراجعه به کتاب‌شناسی‌ها درمی‌یابیم که نگارش آثاری در علم ملل و نحل اسلامی از اوایل قرن سوم هجری آغاز گشته است، و این در زمانی بود که اُمت اسلامی جریان‌های مختلف سیاسی دخیل در فرقه‌سازی و همچنین جریان‌های فرهنگی مؤثر در پیدایش فرقه‌ها همچون نهضت ترجمه و نیز اختلاط اُمت اسلامی با مردم سرزمین‌های دیگر همانند ایران، روم و هند را پشت سر گذاشته و ظهور انواع و اقسام فرقه‌ها را در درون خود تجربه کرده بود.^۲

از کتاب‌های پدیدآمده در قرن سوم می‌توانیم از نوشته‌های زیر نام ببریم:

۱. کتاب الفرق، نوشته ابویوسف یعقوب بن اسحاق بن سبکیت (۱۸۶-۲۴۴ق)، که در آغاز معلّم فرزندان متوکل عباسی بود و به جرم تشیع به شهادت رسید.
۲. کتاب المقالات، تألیف ابو عیسی محمد بن هارون وراق (م ۲۴۷ق).^۳

۱. تقی‌الدین احمد بن علی بن عبدالقادر (معروف به مقریزی)، الخسطط المقریبة المسماة بالمواظف والاعتبار بذكر الخسطط والآثار (دار احیاء العلوم و دارالعرفان، بیروت)، ج ۳، ص ۳۰۰.

۲. آفابزرگ نهرانی، ج ۱۶، ص ۱۷۴. برای اطلاع از بعضی از عوامل بروز اختلاف و به وجود آمدن فرق مختلف مراجعه شود به: محمد ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامیة (دارالفکر العربی، بیروت)، ص ۲۹۷.

۳. الذریعة، ج ۱۶، ص ۱۷۴. همان، ج ۲۱، ص ۳۸۸.

۳. المقالات، نوشته حسین بن علی کرایسی (م ۲۴۵ تا ۲۴۸ق)، که یکی از منابع اصلی کتب مدون در تکفیر خوارج و غلات بوده است و هم‌اکنون بخشی از آن در کتبی که درباره الحاد نوشته شده موجود است.^۱

۴. کتاب الاستقامة فی السنة والردّ علی اهل الاهواء، نوشته ابوعاصم خشیش بن اصرم (م ۲۵۳ق) که ملطی در التنبیه والردّ فراوان از او نقل می‌کند.^۲

۵. کتاب المقالات^۳ یا مقالات الاسلامیین،^۴ نوشته ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن محمود کعبی بلخی معتزلی که تألیف کتاب خود را در سال ۲۷۹ق آغاز کرده است. ملل و نحل نویسان بعدی، همانند اشعری در مقالات الاسلامیین، بغدادی در الفرق بین الفرق و شهرستانی در الملل والنحل از این کتاب بسیار استفاده کرده‌اند.^۵

۶. الآراء والديانات، نوشته ابومحمد حسن بن موسی نوبختی (م ۳۱۰ق) که نجاشی آن را کتابی بزرگ و نیکو می‌داند که علوم فراوانی را در خود جای داده است.^۶

در این میان، برخی به تألیف کتبی پیرامون بعضی از فرقه‌های بزرگ همانند شیعه، معتزله و خوارج دست زدند که تألیفات پیرامون فرقه‌های شیعه نمود بیشتری داشت، که از آن میان می‌توانیم از کتب زیر نام ببریم:

۱. اختلاف الشيعة، نوشته ابو عیسی محمد بن هارون وراق؛

۲. فرق الشيعة، تألیف ابوالمظفر محمد بن احمد نعیمی که از شاگردان امام حسن عسکری علیه السلام بوده است؛

۳. فرق الشيعة، نوشته ابوالقاسم نصر بن صباح بلخی؛

۴. المقالات والفرق، نوشته سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری (م ۲۹۹ یا ۳۰۱ق)؛

۵. فرق الشيعة، نوشته ابومحمد حسن بن موسی نوبختی (م ۳۰۰-۳۱۰ق).^۷

۱. فؤاد سرگین، تاریخ التراث العربی (چاپ دوم، کتابخانه عمومی آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۴۱۲ق) ج ۱، جزء ۴ (فی

العقائد والنصوف)، ص ۲۹. ۲. آقابزرگ تهرانی، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۷۸.

۳. ملاکاتب جلیبی، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۸۲.

۴. احمد بن یحیی بن مرتضی یمانی، کتاب المنیة والامل فی شرح الملل والنحل، تحقیق دکتر محمدجواد مشکور (مؤسسة الكتاب الثقافية، بیروت، ۱۹۸۸م)، مقدمه محقق، ص ۱۰. محقق همچنین خبر از کشف این کتاب در دهه‌های اخیر می‌دهد.

۵. فؤاد سرگین، پیشین، ص ۳۴.

۶. ابوالعباس احمد بن علی نجاشی (۳۷۲-۲۵۰ق)، رجال، تحقیق سیدموسی شبیری زنجانی (مؤسسة النشر الاسلامی، قم)، ص ۶۳. برای اطلاع بیشتر از این کتاب و مؤلف آن رجوع شود به: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۲۷۲.

۷. فرق الشيعة، ترجمه محمد جواد مشکور، (چاپ اول، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۳)، ص بیست و دو.

علم ملل و نحل اسلامی در قرن چهارم هجری همچنان به رشد خود ادامه داد. از کتاب‌های پدیدآمده در این قرن می‌توان از کتب زیر یاد کرد:

۱. کتاب الرد علی اهل البدع والاهواء، نوشته ابومطیع مکحول بن فضل نسفی (م ۳۱۸ق)؛^۱
۲. مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، نوشته ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (م ۳۲۴ق)؛

۳. المقالات، تألیف شیخ ابومنصور محمد بن محمد ماتریدی (م ۳۳۳ق)؛^۲
۴. نحل العرب (نحل اهل المشرق)، نوشته محمد بن بحر رهنی ابوالحسن نرماشیری (م ح ۳۴۰ق)؛^۳

۵. المقالات فی اصول الدیانات من الخوارج والمعتزلة والشیعة، نوشته ابوالحسن علی بن حسین مسعودی (م ۳۴۶ق)؛^۴

۶. التنبیه والرد علی اهل الاهواء والبدع، نوشته ابوالحسین محمد بن احمد بن عبدالرحمن ملطی شافعی (م ۳۷۷ق)؛

۷. کتاب الفرق نوشته شیخ صدوق (م ۳۸۱ق)؛^۵

۸. التمهید فی الرد علی الملحده المعطله والرافضة والخوارج والمعتزلة، نوشته ابوبکر محمد بن طیب معروف به باقلانی (م ۴۰۳ق)، که آن را قبل از سال ۳۶۷ق و در شیراز به منظور تعلیم صمصام الدولة فرزند عضدالدوله از سلاطین آل بویه تألیف کرد.^۶
- از حوادث مهم این قرن تألیف کتاب مقالات الاسلامیین اشعری است که بنیان‌گزار کلام اشعری بود. این کتاب در مؤلفات بعدی این قرن و نیز ملل و نحل نویسان قرون بعد تأثیر فراوان گذاشت و شاید بتوانیم یکی از علل رشد ملل و نحل در میان اشاعره را تألیف این کتاب بدانیم.

قرن پنجم نقطه عطفی در تاریخ ملل و نحل نویسی است، زیرا قسمت عمده کتبی که طی قرن‌ها مورد استناد ملل و نحل نویسان بودند، و هم‌اکنون نیز به عنوان منابع اصلی این علم مطرح‌اند، در این قرن نگاشته شده‌اند. این کتب عبارت‌اند از:

۱. الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیه منهم، تألیف عبدالقاهر بن طاهر بن محمد بن

۲. ملاکاتب جلیبی، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۸۲.

۴. همان، ج ۲۱، ص ۳۹۲.

۱. فؤاد سزگین، پیشین، ج ۱، ص ۳۴.

۳. آقابزرگ تهرانی، پیشین، ج ۲۴، ص ۸۳.

۵. همان، ج ۱۶، ص ۱۷۴.

۶. محمد رمضان عبدالله، البقلانی و آراؤه الکلامیه (مطبعة الامة، بغداد، ۱۹۸۶م)، ص ۱۵۹ و ص ۱۹۸.

بغدادی اسفرائینی تمیمی (م ۴۲۹ق). نویسنده پیش از این اثر، کتاب دیگری با عنوان الملل والنحل تألیف کرده است و در کتاب الفرق بین الفرق به آن ارجاع می‌دهد.^۱

به نظر می‌رسد برای اولین بار عنوان ملل و نحل را برای این علم، همین نویسنده و در همین کتاب به کار برده باشد. مؤلف این کتاب با آن‌که عنوان ملل و نحل را برگزیده، فقط به بررسی فرقه‌های اسلامی (و نه مجموع ادیان و فرقه‌ها) پرداخته است.^۲

۲. الفصل (الفصل، الفصل) فی الملل والاهواء والنحل، تألیف ابومحمد علی بن احمد معروف به ابن حزم ظاهری (م ۴۵۶ق).

در میان کتاب‌های موجودی که به این موضوع پرداخته‌اند، الفصل اولین کتابی است که هم ادیان مختلف و هم فرقه‌های اسلامی را بررسی کرده است. گرچه نوبختی پیش‌تر چنین کاری را در الآراء والدیانات انجام داده بود ولی آن کتاب هم اکنون در دسترس نیست.^۳

۳. التبصیر فی الدین و تمییز الفرقة الناجية عن الفرق الهالکین، نوشته ابومظفر طاهر بن محمد شافعی اسفرائینی (م ۴۷۱ق). نویسنده داماد و شاگرد عبدالقاهر بغدادی است و از کتاب‌های الفرق بین الفرق و الملل والنحل استادش تأثیر زیادی گرفته است.

۴. بیان الادیان در شرح ادیان و مذاهب جاهلی و اسلامی، تألیف ابوالمعالی محمد حسین علوی، که آن را در سال ۴۸۵ ق در ادیان و فرق نگاشته است. این کتاب اولین تألیف موجود به زبان فارسی در این علم است.

۵. الفرق المفترقة بین اهل الزیغ والزندقة، تألیف ابومحمد عثمان بن عبدالله بن حسن عراقی حنفی (م ۵۰۰ق).^۴

در قرن ششم هجری کتابی در این علم نگاشته شد که نام خود را با این علم قرین ساخت، به گونه‌ای که هرگاه سخن از ملل و نحل به میان می‌آید، نام این کتاب به ذهن خطور می‌کند. این کتاب الملل والنحل تألیف ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی (۴۷۹-۵۴۸ق) است که به علت جامع بودن آن و نیز طرح ابتکاری‌اش که تا حدودی آن را ضابطه‌مند کرده، نام خود را در این علم جاودان ساخته است.

۱. برای اطلاع بیشتر از این کتاب رک: عبدالقاهر بغدادی، کتاب الملل والنحل تحقیق دکتر بیرنصری نادر (چاپ سوم، دارالمشرق، بیروت)، مقدمه محقق؛ الفرق بین تاریخ مذاهب الاسلام، ترجمه محمدجواد مشکور (چاپ سوم، انتشارات اشراقی، تهران، ۱۳۵۸)، ص ۱۳۸، ص یازده به بعد.

۲. بیرنصری، کتاب الملل والنحل، ص ۳۸.

۳. برای اطلاع بیشتر از مطالب کتاب الآراء والدیانات رک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۲۷۲.

۴. تاریخ وفات اورا رضا کحاله در معجم المؤلفین (مکتبه المثنی و دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۵، ص ۲۵۸) ذکر کرده است.

از دیگر کتب نگاشته شده در این قرن می‌توان از الحور العین نوشته ابوسعید نشوان بن سعید حمیری (م ۵۷۳ ق) و تلیس ابلیس نوشته جمال‌الدین ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی (م ۵۹۷ ق) یاد کرد که گرچه به صورت تخصصی درباره این علم نگاشته نشده‌اند و تنها بخشی از آنها به مطالب این علم اختصاص دارد، اما ملل و نحل نویسان قرون بعد از آنها استفاده کرده‌اند.

به نظر می‌رسد از قرن ششم به بعد و به خصوص پس از تألیف کتاب الملل والنحل شهرستانی، این علم دوران افول خود را آغاز کرده باشد. از این رو، در میان ملل و نحل نویسان کم‌تر دیده می‌شود که به کتب پس از شهرستانی به عنوان منبع اصلی این علم استناد کنند. با این همه، پس از قرن ششم کتبی در این علم نگاشته شد که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱. اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، تألیف فخرالدین رازی (۵۴۳-۶۰۶ ق).
۲. تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام، که آن را سیدمرتضی بن داعی حسنی رازی به زبان فارسی در قرن هفتم هجری نگاشته است. مؤلف این کتاب شیعه است و در جای‌جای کتاب به دفاع از شیعه و رد اتهامات منسوب به آن می‌پردازد.^۱
۳. الفرق الاسلامیة، نوشته شهاب‌الدین ابراهیم بن عبدالله حموی شافعی معروف به ابن ابی‌الدم (م ۶۴۲ ق).^۲
۴. مرهم العلل المعضلة فی دفع الشبه والرد علی المعتزلة بالبراهین والأدلة المفصلة مختوماً بعقیده اهل السنة المفصلة وذكر مذاهب الفرق الاثنین والسبعین المخالفین للسنة والمبتدعین، تألیف ابومحمد عبدالله بن اسعد یافعی شافعی (م ۷۱۷ ق).
۵. الفرق الاسلامیة (ذیل کتاب شرح المواقف)، نوشته محمد بن یوسف بن علی بن سعید کرمانی (م ۷۸۶ ق). منبع عمده این کتاب، الملل والنحل شهرستانی است.^۳
۶. عُدَّة الفِرَقِّ وَعُدَّة الفِرَقِّ، نوشته زین‌الدین سربجانی محمد مَلَطی (م ۷۸۸ ق).^۴
۷. کتاب النیة والامل فی شرح الملل والنحل، نوشته احمد بن یحیی بن مرتضی یمانی (م ۸۴۰ ق) که بعضی او را از ائمه زیدیه دانسته‌اند.^۵

۱. این کتاب را عباس اقبال آشتیانی تصحیح و در سال ۱۳۱۳ش مطبوعه مجلس آن را چاپ کرد.

۲. ملاکاتب چلبی، پیشین، ج ۲، ص ۲۵۵.

۳. این کتاب به دست سلیمه عبدالرسول تحقیق شده و در سال دانشگاه بغداد به چاپ رسیده است.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۱۳۰.

۵. این کتاب به‌تازگی کشف شده و دکتر محمدجواد مشکور آن را تحقیق کرده و مؤسسه کتاب‌الثقافیه به چاپش رسانده است.

۸. الخطط المقریبه المسماة بالمواظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، تألیف تقی الدین احمد بن عبدالقادر معروف به مقریزی (۷۴۶-۸۴۵ق). این کتاب گرچه مربوط به بررسی اوضاع و احوال مصر و اقالیم آن است، اما در بخشی از آن به ذکر ادیان و فرق اسلامی پرداخته که همین بخش مورد استفاده بعضی از ملل و نحل نویسان قرار گرفته است. علم ملل و نحل اسلامی در قرون اخیر بنا به عللی که بعد ذکر خواهد شد، همچنان سراسیمه سقوط را طی می کرد اما در قرن معاصر با تلاش برخی از دانشمندان شیعه و سنی که دست به تألیف و تصحیح کتب این علم زدند، بار دیگر روحی تازه اما نه چندان پر قدرت در آن دمیده شد که امید است با رفع معایب و نواقص آنها، این علم حیات دوباره یابد.

از میان این دانشمندان می توان از این افراد نام برد: محمد ابوزهره، مؤلف کتاب تاریخ المذاهب الاسلامیه؛ دکتر عبدالرحمن بدوی، مؤلف کتاب مذاهب الاسلامیین؛ سامی النشار، مؤلف کتاب نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام؛ دکتر محمد جواد مشکور، مصحح و مترجم کتاب های فرق الشیعه نوبختی و الفرق بین الفرق بغدادی و مصحح کتاب های المقالات والفرق سعد بن عبدالله اشعری و المینة والامل فی شرح الملل یمانی و مؤلف کتاب های تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم و فرهنگ فرق اسلامی؛ و آیت الله شیخ جعفر سبحانی، مؤلف بحوث فی الملل والنحل.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

متون اصلی علم ملل و نحل

در این بخش، از میان کتب بخش قبل تنها به معرفی متونی از این علم می پردازیم که اولاً قبل از کتاب الملل والنحل شهرستانی نگاشته شده اند؛ زیرا چنان که گفته شد، بیشتر کتبی که بعد از او نگاشته شده اند، از او اقتباس کرده اند، و اگر هم چنین نباشد، کم تر مورد توجه ملل و نحل نویسان قرار گرفته اند. ثانیاً هم اکنون در دسترس و مورد استفاده محققان و پژوهشگران این علم باشند. بنابراین، کتبی که تنها نام آنها در کتاب شناسی ها آمده و محتویات آنها به صورت پراکنده در کتب دیگر آمده است معرفی نمی شود. ثالثاً ملل و نحل نویسان از آنها زیاد استفاده کرده باشند.

کتبی که این سه شرط را دارا باشند، متون اصلی این علم می نامیم، هر چند ممکن

۱. مقریزی، پیشین، ج ۳، ص ۲۸۹ و بعد از آن.

است در میان آنها بعضی از بعض دیگر اقتباس کرده باشند. کتاب‌های زیر دارای این سه ویژگی اند:

۱. فرق الشیعة؛ ۲. المقالات والفرق؛ ۳. مقالات الاسلامیین؛ ۴. التنبیه والرد علی اهل الایهواء والبدع؛ ۵. الفرق بین الفرق؛ ۶. الفصل؛ ۷. التبصیر فی الدین؛ ۸. بیان الادیان؛ ۹. الفرق المفرقة؛ ۱۰. الملل والنحل شهرستانی.

۱. فرق الشیعه: در میان چهل و چهار کتابی که در کتب رجال و فهرست به ابو محمد حسن بن موسی نوبختی (م ۳۰۰ تا ۳۱۰ ق) منتسب است، فقط همین اثر به جای مانده است. مؤلف از دانشمندان بزرگ شیعه امامیه است که رجالیون شیعه او را توثیق کرده‌اند. وی بر علوم مختلف همانند کلام، فلسفه، فقه، حدیث، نجوم و ملل و نحل مسلط بوده و در بیشتر آنها آثاری تألیف کرده است. از آثار مرتبط با بحث ما می‌توانیم از کتاب‌هایی همچون الآراء والدیانات، الرد علی الغلاة، الرد علی فرق الشیعة ما خلا الامامیة، الرد علی اصحاب التناسخ نام ببریم. در کتب ردیه او نیز عقاید بسیاری از فرقه‌ها وجود داشته است.^۱ مؤلف در این کتاب روش تاریخی را در پیش گرفته و پس از بیان اختلافات مسلمانان پس از وفات پیامبر اکرم (ص) و به وجود آمدن گروه‌های مختلف، به بیان انشعابات شیعه تا پس از وفات امام حسن عسکری علیه‌السلام پرداخته است. در این میان، از بعضی از گروه‌های غیر شیعه همانند معتزله، خوارج و مرجئه نیز یاد می‌کند و در بعضی از موارد، فرقه‌های مختلف آنان را برمی‌شمارد. به نظر می‌رسد این کتاب یکی از منابع اصلی ملل و نحل نویسان قرون بعد درباره فرقه‌های مختلف شیعه بوده است.

مؤلف در موارد فراوانی از صاحبان افکار سیاسی و عقیدتی مختلف یاد کرده است، بدون این‌که ایشان را فرقه بخواند؛ اما همین‌ها در کتب ملل و نحل بعدی که اهل سنت نگاشته‌اند، عنوان فرقه گرفته‌اند، و این امر تداعی‌کننده وجود گروهی بزرگ با افرادی بی‌شمار بوده، و از این امر، با بزرگ کردن اختلافات آنان، بر ضد شیعه بهره گرفته شده است.

مؤلف گرایش‌های کلامی خود را در این کتاب دخالت نمی‌دهد و عقاید فرق مختلف را بی‌طرفانه بیان می‌کند.

۲. المقالات والفرق: نویسنده این اثر سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری قمی

۱. رک: مقدمه محمد جواد مشکور بر فرق الشیعة نوبختی.

(م ۲۹۹ یا ۳۰۱ ق) از بزرگان محدثان شیعه امامیه و از شیوخ روایی محمد بن جعفر بن قولویه، مؤلف کتاب کامل زیارات، است. از میان کتاب‌های او که با این علم ارتباط دارند می‌توان از آثاری همچون الضیاء فی الرد علی المحدثین و الجعفریه، الرد علی الغلاة، کتاب الرد علی المجرة یاد کرد.

از این کتاب، در کتب مختلف رجالی با عنوان‌هایی همچون فرق الشیعه، مقالات امامیه، مقالات الامامیه، و الفرق و اسماؤها و صوفها نیز یاد شده است.^۱ مطالب این کتاب و روش تنظیم آن با کتاب فرق الشیعه نوبختی بسیار شبیه است، به گونه‌ای که برخی این دو را یکی پنداشته‌اند؛^۲ اما مصحح این دو کتاب با اشاره به بعضی از موارد اختلاف بین آن دو، تعدد آنها را اثبات می‌کند.^۳

۳. مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین: نویسنده این کتاب ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (م ۳۲۴ ق) از متکلمان بزرگ اهل سنت و بنیان‌گذار مکتب کلامی اشاعره است. با این‌که تألیفات او را متجاوز از نود دانسته‌اند، فقط پنج کتاب از او باقی است: کتاب فوق و نیز کتاب‌های الابانة عن اصول الدیانة، رسالة استحسان الخوض فی الکلام، اللع فی الرد علی اهل الزيغ والبدع، و رسالة كتبها الی اهل الثغر و باب الابواب.

از ویژگی‌های کتاب مقالات الاسلامیین نقل بدون واسطه عقاید کلامی بسیاری از فرقه‌ها به خصوص فرقه بزرگ معتزله است، به ویژه با توجه به آن‌که اشعری خودش تا چهل سالگی عقاید معتزلی داشته و سپس از آن جدا شده است.

با آن‌که این کتاب یکی از قدیم‌ترین و جامع‌ترین منابع فرقه‌شناسی اسلامی است، اما به عللی همچون تکرار فراوان، عدم بلاغت در کلام، و ترتیب غیر متعارف، که در یک بخش معرفتی گروه‌ها و عقایدشان را مبنا قرار می‌دهد و در بخشی دیگر اصل را بر عقاید کلامی می‌گذارد، ملل و نحل نویسان از آن استفاده نکرده‌اند و به جای آن به کتبی همچون الفرق بین الفرق بغدادی و ملل و نحل شهرستانی مراجعه کرده‌اند، با آن‌که به احتمال فراوان، آن کتاب یکی از منابع اصلی دو کتاب بعدی بوده است.

از ویژگی‌های دیگر این کتاب نقل عقاید گروه‌های مختلف به دور از نقادی و لحاظ قرار دادن عقاید کلامی مؤلف است. و نیز برخلاف بعضی از ملل و نحل نویسان، از

۱. با استفاده از مقدمه محمد جواد مشکور بر این کتاب (چاپ سوم، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱).

۲. عباس اقبال آشتیانی، خاندان نوبختی (چاپ سوم، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۵۷)، ص ۱۴۰ و بعد از آن.

۳. ترجمه فرق الشیعه، ص ۲۷-۳۱ و مقدمه مقالات و الفرق.

حدود نزاکت و ادب خارج نشده است،^۱ گرچه درباره برخی از گروه‌ها، همانند شیعه، اتهاماتی را به عنوان عقاید آنان ذکر می‌کند.

مؤلف در این کتاب ابتدا شمه‌ای از تاریخ حدوث اختلافات در میان امت اسلامی را بیان کرده و سپس به تقسیم‌بندی گروه‌های مختلف اسلامی پرداخته و آنها را در ده گروه زیر جای داده است: ۱. شیعه، ۲. خوارج، ۳. مرجئه، ۴. معتزله، ۵. جهمیّه، ۶. حسینیّه، ۷. بکرّیه، ۸. عامّه، ۹. اصحاب الحدیث، ۱۰. کلاییه. از ظاهر این تقسیم برمی‌آید که فرقه‌های بزرگ اسلام، که فرقه‌های دیگر تحت عنوان آنها قرار می‌گیرند، همین ده گروه‌اند، در حالی که فرقه‌هایی همچون بکرّیه، حسینیّه و کلاییه را نمی‌توان هم عرض فرقه‌های بزرگی همچون شیعه، خوارج و معتزله قرار داد، چنان‌که از حجمی که در این کتاب به این فرقه‌ها اختصاص یافته، می‌توان این مطلب را به خوبی اثبات کرد.

چنان‌که گفته شد، مؤلف در کتاب خود از نظم خاصی پیروی نمی‌کند، اما می‌توان کتاب او را به دو بخش تقسیم کرد. بخش اول مربوط به فرقه‌هاست و در بعضی از موارد پس از ذکر فرقه‌ها و شمه‌ای از عقاید آنان بحث گسترده‌ای با عنوان اختلافات مطرح می‌کند و به ذکر اختلاف درون‌گروهی و برون‌گروهی آنان در عقاید مختلف می‌پردازد، چنان‌که درباره شیعه چنین کرده است. گاهی نیز عکس این کار انجام می‌دهد، یعنی ابتدا مقالات فرقه و شمه‌ای از اختلافات درون‌گروهی و برون‌گروهی آنان را مطرح می‌کند و سپس به ذکر نام فرقه‌های آن گروه می‌پردازد، چنان‌که در مورد معتزله چنین کرده است. به واسطه همراهی فراوان نویسنده با معتزله و افکار و عقاید و شخصیت‌های آنان، بخش عظیمی از این کتاب به این فرقه اختصاص یافته است و از لابه‌لای کتاب برمی‌آید که نویسنده عقاید گروه عامه را می‌پسندیده است.

در بخش دوم، اختلافات کلی متکلمان در مسائل اصول دین و غیر آن، مانند مسائل مربوط به جسم، عرض، جوهر، حرکت، مطرح و عقاید گروه‌های مختلف بیان شده است.

به نظر می‌رسد اگر این کتاب بازنویسی و با ترتیب و نظم منطقی عرضه شود، بتواند از جهت غنای خود گوی سبقت را از بسیاری از دیگر کتب ملل و نحل برآید.

۱. رکن: ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تصحیح هلموت رینر (چاپ سوم)، دارالنشر فرانز شتاینر، فیسبادان، ۱۴۰۰ ق)، بخش مقدمه الناشر؛ مقدمه مقالات الاسلامیین، ترجمه محسن مؤیدی (چاپ اول)، چاپخانه سپهر، تهران، ۱۳۶۲).

۴. التنبیه والرد علی اهل الاهواء والبدع، نوشته ابوالحسین محمد بن احمد بن عبدالرحمن ملطی شافعی (م ۳۷۷ق). کتاب موجود، که در سال ۱۳۴۳ق در کتابخانه ظاهریه دمشق کشف شده است، تنها بخشی از کتاب اصلی مؤلف، یعنی شامل بخش سوم و چهارم آن است. جزء اول و دوم آن درباره فرقه‌های یهود و نصارا بوده است. کتاب دارای دو بخش است. بخش اول به ذکر فرقه‌های مختلف و بیان مختصری از عقاید آنان و رد آن عقاید می‌پردازد. برای این منظور، فرقه‌های رافضه (شیعه) با پانزده زیرفرقه، جهیمیه با هشت زیرفرقه، قدریه (معتزله) با هفت زیرفرقه، مرجئه با دوازده زیرفرقه، خوارج با ۲۵ زیرفرقه و زنادقه با پنج زیرفرقه را مطرح می‌کند؛ مجموع این فرقه‌ها به عدد هفتاد و دو می‌رسد و هفتاد و سومین فرقه را که در نظر او اهل نجات است، اهل جماعت است.

در این بخش، مؤلف تحت تأثیر کتاب الاستقامة خشیش بن اصرم (م ۲۵۴ق) است و از کتاب او فراوان نقل می‌کند. از نکات قابل توجه این بخش، ذکر زنادقه در میان فرقه‌های اسلامی، ذکر فرقه‌ای از امامیه با عنوان اهل قم که آنان را معتقد به تشبیه و جبر می‌داند، و ذکر فرقه معتزله بغداد به عنوان زیرفرقه‌ای از زیدیه است.

مؤلف در بخش دوم با عنوان باب ذکر متشابه القرآن، به ذکر آیات متشابه قرآن و کیفیت استفاده نابجای اهل اهواء از آنها می‌پردازد. این بخش تحت تأثیر مقاتل بن سلیمان بوده است و آرای همچون آرای تشبیهی او را پذیرفته است.

از ویژگی‌های این کتاب تأثیر فراوان عقاید کلامی مؤلف آن در نقل عقاید فرقه‌های مختلف و سعی در اثبات حقانیت فرقه‌ای خاص و نیز خروج از حد نزاکت در بسیاری از موارد است؛ برای مثال، هنگام ذکر فرقه شیعه چنین می‌نگارد: «ان اهل الضلال الرافضة»^۲ و پس از ذکر عقاید آنان می‌گوید: «مذاهب السفلة العمی اخوة القرودة بل اخوة القرودة افضل منهم»^۳. در هنگام ذکر هشام بن حکم، صحابی متکلم و بزرگوار امام صادق علیه السلام، آرای سخیفی را به او نسبت می‌دهد و قصد او را نابودی ارکان اسلام یعنی توحید، نبوت و معاد می‌داند.^۴

گفتنی است که در کتاب وی از فرقه‌های مختلف دوبار یاد شده است: یک‌بار در اول کتاب و بار دیگر در بخش پایانی آن، بدون آنکه تفاوتی بین آن دو وجود داشته باشد.

۲. التنبیه والرد، ص ۱۸.

۱. التنبیه والرد، تحقیق محمد زاهد بن حسن کوفری.

۴. همان، ص ۲۳.

۳. همان، ص ۳۳.

۵. الفرق بين الفرق وبيان الفرقة الناجية منهم، نوشته ابومنصور عبدالقاهر بن طاهر بغدادی (م ۴۲۹ ق). مؤلف یکی از متکلمان اهل سنت است که حدود سی کتاب به او نسبت داده‌اند، اما هم‌اکنون کم‌تر از ده کتاب از او باقی است. این کتاب عهده‌دار بیان فرقه‌های مسلمان است. مؤلف در آغاز کتاب حدیث تفرقه را با اسناد مختلف ذکر کرده و هفتاد و دو فرقه هالکه را در ضمن فرق ذیل دانسته است: شیعه (روافض)، خوارج، قدریه معتزله، مرجئه، نجاریه، بکریه، کرامیه، ضراریه و جهمیه. وی گروه هفتاد و سوم یعنی گروه ناجیه را گروه اهل سنت و جماعت می‌داند که از نظر فقهی شامل اصحاب رأی و حدیث است.

چنان‌که مشاهده می‌شود، مؤلف برای رساندن فرقه‌ها به عدد هفتاد و سه خود را به زحمت انداخته است. وی سپس طی هشت فصل به بیان و ردّ عقاید گروه‌های ذکر شده که آنان را از مسلمانان می‌داند می‌پردازد.

مؤلف در بخش بعد، به ذکر فرقه‌هایی می‌پردازد که به عقیده او از مسلمانان نیستند و خود را به اسلام بسته‌اند، که در این میان تعدادی از فرقه‌های غلات و بعضی از فرقه‌های خوارج و معتزله را نام می‌برد که این فرقه‌ها طبعاً در تقسیم فرق به هفتاد و سه لحاظ نشده‌اند. در بخش پایانی به ذکر عقاید و اصول اهل سنت و جماعت و اثبات آنها می‌پردازد. برخی از ویژگی‌های این کتاب چنین است: بی‌طرف و منصف نبودن مؤلف، خروج از حدّ نزاکت، و وارد آوردن اتهامات فراوان به گروه‌های مخالف؛ به عنوان مثال، وی فرقه‌هایی با عنوان‌های هشامیه، زراریه، یونسیه و شیطانیه به نام اصحاب ائمه (ع) ساخته و عقاید ناروایی را به آنان نسبت داده است. فخرالدین رازی (۵۴۳-۶۰۶ ق) درباره بی‌انصافی مؤلف این کتاب می‌نویسد: «وهذا الاستاذ [ابومنصور بغدادی] کان شدید التعصب علی المخالفین ولایکاد ینقل مذهبهم علی الوجه»^۱.

۶. الفصل فی الملل والاهواء والنحل، نوشته ابومحمد علی بن احمد معروف به ابن حزم ظاهری (۳۸۴-۴۵۶ ق). نویسنده یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان مذهب ظاهری است و در حقیقت می‌توان او را زنده‌کننده این مذهب، که بر ظاهر قرآن و حدیث و ابطال قیاس و رأی و استحسان تکیه دارد، نامید. مذهب او در کتاب الفصل نیز بروز کرده و برای مثال،

۱. مناظرات جرت فی بلاد ماوراء النهر فی الحکمة والخلاف و غیرهما بین الامام فخرالدین رازی و غیره (چاپ اول، مجلس دائرة المعارف العثمانیه، حیدرآباد، هند، ۱۳۵۵ق)، ص ۲۵.

در هنگام ذکر تأویلات مسیحیان از کتاب مقدس آن را خلاف ظاهر برشمرده است. به وی بیش از صد و سی کتاب در موضوعات مختلف فقهی، اصولی، کلامی، تاریخی، رجالی، منطقی و ملل و نحل منسوب است، که چهل و شش اثر از این مجموعه هم اکنون موجود است.

کتاب الفصل، که بین سال‌های ۴۱۸ تا ۴۴۰ ق نگاشته شده است^۱ و یکی از بزرگ‌ترین کتب ملل و نحل به حساب می‌آید، در حقیقت به کتاب کلامی شبیه‌تر است تا به کتابی در ملل و نحل؛ زیرا بیشتر به طرح مباحث کلامی پرداخته، و بخش مربوط به نقل اقوال ادیان و فرق، بسیار کم‌تر از مجموع کتاب است و نیز با ردّ عقاید دیگران و اثبات عقیده خود وی همراه است.

بخش مربوط به علم ملل و نحل در دو فصل سامان یافته است. فصل اول که متعرض بیان عقاید ادیان دیگر شده است، شاید یکی از قدیم‌ترین مباحث مفصل اسلامی در این زمینه محسوب شود، که البته بررسی این بخش از موضوع این مقاله خارج است. بخش دوم در بیان عقاید فرق اسلامی است؛ نویسنده فرقه‌های مقرر به اسلام را به پنج فرقه اصلی اهل سنت، معتزله، مرجئه، شیعه و خوارج تقسیم می‌کند و برای هر یک زیرفرقه‌هایی را برمی‌شمرد.^۲

ابن حزم در این کتاب، فرقه اهل سنت را، که همان اصحاب حدیث متمسک به ظاهر هستند، برحق می‌داند و در هنگام نقل اقوال بقیه فرق، آنها را طبق مذهب خود ردّ می‌کند. از نکات جالب این‌که مذهب فقهی ابوحنفیه را نیز از مرجئه دانسته و نیز در بخشی دیگر کیسانیه را زیرفرقه زیدیه شمرده است.^۳

در بخش عمده‌ای از کتاب که می‌توان آن را در موضوع فرقه‌شناسی اسلامی داخل دانست، مؤلف به خیال خود به جمع‌آوری اقوال کفرآمیز یا محال‌گروه‌های چهارگانه یعنی معتزله، خوارج، شیعه و مرجئه و به عبارت دیگر، گروه‌های مخالف با اهل سنت و حدیث، پرداخته است. وی این مبحث را با عنوان ذکر العظام المخرجة الی الکفر او الی المحال من اقوال اهل البدع المعتزلة والخوارج والمرجئة والشیعة مطرح کرده است.^۴ مطالب فراوانی از این بخش اتهاماتی واهی و بدون اساس است؛ نمونه بارز این اتهامات را

۱. برای اطلاع بیشتر از کتاب الفصل و شرح حال ابن حزم مراجعه شود به: دکتر محمود علی حمایه، ابن حزم و منهجه فی دراسته اللادیان (چاپ اول، دارالمعارف، قاهره، ۱۹۸۳م)؛ و مقدمه کتاب الفصل. ۲. الفصل، ج ۲، ص ۲۶۵-۲۷۵. ۳. همان، ج ۵، ص ۳۵. ۴. همان، ص ۳۳.

می‌توان در قسمت مربوط به شیعه تحت عنوان «ذکر شیع الشیعة» مشاهده کرد.^۱

۷. التبصیر فی الدین وتمییز الفرقة الناجية عن الفرق الهالکین، نوشته ابو مظفر اسفرائینی (م ۴۷۱ق). نویسنده دارای تفکر اشعری است و کتاب خود را نیز بر این مبنا نگاشته است و در آن از کتاب الفرق بین الفرق، بغدادی تأثیر فراوانی گرفته است، اما موارد اختلاف فراوانی نیز با آن کتاب دارد؛ از جمله در بیان فرقه‌های هفتاد و دوگانه، مرجئه را برخلاف بغدادی به هفت فرقه تقسیم می‌کند و فرقه‌های بکریه و نجاریه را یک فرقه و فرقه‌های جهیمیه و کرامیه را نیز یک فرقه به حساب می‌آورد و مانند بغدادی، فرقه ناجیه را اهل سنت و جماعت که شامل هر دو دسته اصحاب حدیث و رأی می‌شود، می‌داند. این کتاب پانزده باب دارد؛ در باب اول و دوم تاریخچه اختلاف و حدیث تفرقه و ذکر فرقه‌های مختلف به‌جمال بیان شده است. از باب سوم تا باب دوازدهم عقاید فرقه‌های مختلف به تفصیل مطرح شده و مؤلف در بسیاری از موارد با بی‌ادبی و وارد کردن اتهام آنها را رد کرده است؛ به عنوان مثال، در رد روافض (شیعیان) حدیث جعلی «الروافض یهود هذه الامة» را از قول پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند، و محقق کتاب در زیرنویس این نکته را متذکر می‌شود که آن را در کتب حدیثی نیافته است.

در باب سیزدهم به ذکر فرقه‌هایی که از اسلام خارج‌اند، پرداخته و بسیاری از فرقه‌های غلات و نیز بعضی از فرقه‌های خوارج را تحت این عنوان ذکر کرده است.

باب چهاردهم اختصاص به ذکر عقاید و ادیان قبل از اسلام همانند بت‌پرستان، سوفسطایی‌ها، مجوس، یهود و نصارا اختصاص یافته است. این باب یکی از جهات اختلاف این کتاب با الفرق بین الفرق بغدادی است که اختصاص به ذکر فرقه‌های اسلامی دارد. باب پانزدهم در بیان اثبات عقاید اهل سنت و جماعت است.

۸. بیان الادیان در شرح ادیان و مذاهب جاهلی و اسلامی، نوشته ابوالمعالی محمد حسینی علوی. نویسنده کتاب خود را به احتمال قوی در سال ۴۸۵ ق^۲ به زبان فارسی تألیف کرده است و شاید اولین کتابی باشد که در این علم به این زبان تألیف شده است. نویسنده کتاب خود را در پنج باب تدوین کرده است؛ در باب اول، به خداپرستی بیشتر اقوام و ملل در طور تاریخ اشاره کرده است. در باب دوم، ادیان و مذاهب پیش از اسلام را بیان کرده است. در باب سوم، به ذکر حدیث تفرقه و انطباق فرقه‌های اسلامی با این حدیث

۱. همان، ص ۵۰۳۵.

۲. بیان الادیان، تحقیق عباس اقبال، ص ۴۴.

پرداخته است؛ در این باب فرقه‌های اصلی اسلام را به هشت فرقه سنت و جماعت، معتزله، شیعه، خوارج، مجبره، مشبهه و کرامیه، صوفیه، و مرجئه تقسیم می‌کند و سپس زیرفرقه‌های آنها را برمی‌شمرد. در باب چهارم، به ذکر عقاید گروه‌های هشت‌گانه می‌پردازد؛ از ملاحظه این باب کمال انصاف مؤلف در نقل اقوال فرقه‌ها به دست می‌آید و حتی در نهایت، نظر مؤلف درباره فرقه ناجیه روشن نمی‌شود. در باب پنجم،^۱ به ذکر گروه‌های مدعی نبوت و الوهیت و قیام‌هایی که با این مدعاها صورت گرفته پرداخته است؛ در این جا، علاوه بر مسیلمه و اسود عنسی که در صدر اسلام ادعای نبوت کردند، بعضی از افراد همانند مختار و نیز بعضی از گروه‌های غلات را ذکر می‌کند. به نظر می‌رسد درباره مختار از حد بی‌طرفی خارج شده و به گفته‌های متعصبان اهل سنت تکیه کرده است.

۹. الفرق المفرقة بين اهل الزيغ والزندقة، نوشته ابومحمد عثمان بن عبدالله بن حسن عراقی حنفی (م ۵۰۰ ق).^۲ مؤلف در آغاز شمه‌ای از تاریخ اختلاف بین مسلمانان را بیان می‌کند و آغاز آن را هنگام قتل عثمان می‌داند. سپس به بیان حدیث تفرقه می‌پردازد و برای رسیدن به عدد هفتاد و سه تقسیم‌بندی بدیعی ارائه می‌کند، بدین ترتیب که فرقه‌های اسلامی را به شش فرقه اصلی ناصبیه، رافضه، جبریه، قدریه، مشبهه و معطله تقسیم می‌کند و برای هر فرقه اصلی دوازده زیرفرقه ذکر می‌کند، و بدین ترتیب عدد هفتاد و دو به دست می‌آید، و فرقه هفتاد و سوم را که اهل نجات‌اند، همان فرقه اهل سنت و جماعت می‌داند. سپس به بیان برخی از عقاید گروه‌های هفتاد و دوگانه می‌پردازد و هر عقیده را برطبق مبانی خود رد می‌کند.

نکته قابل توجه در این کتاب این است که ضمن شمردن فرقه‌های دوازده‌گانه روافض (شیعیان) ده فرقه از آنها را از غلات ذکر می‌کند و دو فرقه دیگر را زیدیه و امامیه می‌داند.^۳

۱۰. المسئل والنحل، نوشته ابوالفتح عبدالکریم بن ابی‌بکر احمد شهرستانی (۴۷۹-۵۴۸). چنان‌که گفته شد، این کتاب به طور جامع و مفصل به فرقه‌های اسلامی و ادیان پرداخته است و نیز نظم و ترتیب بدیعی دارد. از این رو، به این کتاب توجه کرده‌اند

۱. عباس اقبال که در سال ۱۳۱۲ به تصحیح این کتاب پرداخته، به این باب دسترسی نداشته است، اما اخیراً چاپی جدید از این کتاب به کوشش دکتر سیدمحمد دبیرسیاقی در سال ۱۳۷۶ ش توسط انتشارات روز به بازار عرضه شده که محتوی چهار باب قبلی به تصحیح عباس اقبال و باب پنجم به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه است.

۲. این کتاب با تحقیق و تحشییه دکتر بشار قوتکوآی به چاپ رسیده است. ۳. الفرق المفرقة، ص ۳۱.

و آن را مشهورترین و اصلی‌ترین کتاب ملل و نحل دانسته‌اند. در بعضی از نوشته‌ها، نویسندگان فیلسوف و متکلم معرفی شده و لقب «افضل» گرفته است. نوشته‌های او را در زمینه‌های فلسفه و تاریخ آن، کلام، تفسیر و ملل و نحل دانسته‌اند. یکی از مخالفان فلسفه می‌گوید که اگر دفاع او از فیلسوفان نبود، می‌توانست به عنوان امام مطرح باشد.^۱

نویسنده، پس از بیان مقدماتی، کتاب خود را در دو بخش سامان می‌دهد. بخش اول اختصاص به دیانات و ملل دارد و بخش دوم به بحث و بررسی در پیرامون اهواء و نحل می‌پردازد. مقدمه ملل و نحل شامل تقسیم اجمالی همه مردم دنیا، تعیین قانون و ضابطه برای تقسیم‌بندی فرقه‌های اسلامی، تاریخ ایجاد شبهه در میان عموم مردم و به ویژه فرقه‌های اسلامی است و در مقدمه پایانی درباره برگزیدن روش خاص خود در ترتیب‌بندی کتاب بحث می‌کند. وی هنگام بیان ضابطه برای تقسیم‌بندی فرقه‌های اسلامی، همه اختلافات مسلمانان را در چهار قاعده منحصر می‌کند:

قاعده اول: صفات خداوند و اختلاف بر سر وحدت یا تعدد صفات، که آن را شامل مسائلی همچون صفات ازلی، صفات ذاتی، و صفات فعل و اختلافات بر سر آنها می‌داند.

قاعده دوم: قدر و مسئله عدل که آن را شامل مسائل قضا و قدر، جبر و کسب، اراده خیر و شر، مقدور و معلوم می‌داند و اختلافات گروه‌های مختلف اسلامی را بر سر این مسائل بیان می‌کند.

قاعده سوم: وعد و وعید، اسما و احکام، که آن را شامل مسائلی همچون ایمان، توبه، وعید، ارجا، تکفیر و تضلیل می‌داند.

قاعده چهارم: سمع و عقل، رسالت و امامت، که آن را شامل مسائلی همچون تحسین و تقیح، صلاح و اصلح، لطف و عصمت در نبوت و شرایط امامت می‌داند.

آنگاه می‌گوید اگر یکی از پیشوایان امت به یکی از مقالات فوق قائل شد، مقاله او را مذهب و جماعت او را فرقه به حساب می‌آوریم. به عبارت دیگر، شرط در تشکیل فرقه از نظر او دو چیز است: اول آن‌که به یکی از مقالات فوق قایل باشد، و دوم آن‌که قائل از پیشوایان امت باشد که بتوان برای او پیروانی جست و جو کرد تا عنوان فرقه بر جماعت آنان صدق کند. وی سپس با توجه به اختلاف نظر در مقالات فوق، فرقه‌های اسلامی را

۱. برای اطلاع بیشتر رک: خیرالدین زرکلی، الاعلام (چاپ نهم، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۹۰م)، ج ۶، ص ۲۱۵.

به چهار گروه بزرگ قدریه، صفاتیه، خوارج و شیعه تقسیم می‌کند و تداخل گروه‌های کوچک را باعث به وجود آمدن عدد هفتاد و سه می‌داند.

مؤلف در بخش اول دربارهٔ دیانات و ملل بحث می‌کند. وی می‌گوید ملاک افتراق دیانات و ملل از اهواء و نحل این است که صاحبان دیانات و ملل اعتقادات خود را مستند به غیر خود، که پیامبر باشد، می‌کنند، اما اهل اهواء و نحل، رأی و اعتقادی را بدون استناد به پیامبر اخذ می‌کنند که دربارهٔ گروه اول لغت «مستفید» و دربارهٔ گروه دوم لغت «مستبد» را به کار می‌برد. این بخش خود به دو فصل مسلمانان و غیرمسلمانان تقسیم می‌شود و اختلاف مسلمانان را نیز در دو قسمت اصول و فروع بیان می‌کند؛ در بخش اصول و مسائل کلامی به ذکر فرقه‌های مختلف اسلامی و اقوال آنها دربارهٔ چهار قاعدهٔ مذکور می‌پردازد.

فخرالدین رازی (م ۶۰۶ ق) معتقد است که شهرستانی این بخش را از کتاب الفرق بین الفرق بغدادی که فردی متعصب بوده گرفته است، لذا آن را بی اعتبار می‌داند.^۱ اما با مقایسهٔ این دو کتاب، گرچه موارد مشابه فراوان دارند، نمی‌توانیم نظر فخرالدین رازی را به طور کلی تأیید کنیم؛ برای نمونه یکی از موارد اختلاف بین آن دو این است که شهرستانی بدون اظهار نظر خود به ذکر معتقدات فرقه‌ها می‌پردازد؛ علاوه بر آن که در موارد بسیاری در عنوان فرقه‌ها و عقاید آنها با هم اختلاف دارند.

مؤلف در بخش ادیان غیراسلامی، به ذکر آراء و معتقدات یهودیان، مسیحیان، مجوسان، پیروان صحف ابراهیم که معتقد به کتابی آسمانی اند، می‌پردازد و فرقه‌های مختلف آنان را ذکر می‌کند.

در بخش دوم کتاب که به بیان اهل اهواء و نحل اختصاص دارد، مؤلف به ذکر گروه‌های مختلفی همچون فیلسوفان، اعراب جاهلیت، بت پرستان، صابئین، حرنانیین می‌پردازد.

۱. مناظرات جرت فی بلاد ماوراءالنهر فی الحکمة والخلاف و غیرها بین الامام فخرالدین رازی و غیره، ص ۲۵.